







شروود اندرسن

شروود اندرسن در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۶ در کمدن اوهایو در ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد و در ۸ مارس ۱۹۴۱ در شهر کلون پاناما درگذشت. او سومین فرزند از هفت فرزند خانواده بود. پدرش یراق ساز دوره گرد و نقاش ساختمان بود و مادرش تباری آلمانی یا ایتالیایی داشت. پدرش از کهنه سربازان جنگ داخلی بود (از جنوبی‌هایی که در لشکر اتحادیه - متعلق به دولت فدرال آبراهام لینکلن- در جنگ علیه ایالات مؤتلفه حضور داشتند) و در محل به قصه گویی شهره بود. برادر بزرگ‌ترش کارل نقاش برجسته‌ای شد که بعدها شروود را به بوهمیای شیکاگو-کلویی که نخبگان اهل چک به آن رفت و آمد داشتند- معرفی کرد و از این طریق باعث دسترسی او به جهان ادبیات شد. خانواده شروود در نتیجه کاهش ثروت بارها و بارها به جاهای مختلف نقل مکان کرد تا اینکه در کلاید اوهایو مستقر شدند، روستایی در جنوب دریاچه

ایری. تحصیلات اندرسن در کودکی چندان منظم نبود چون برای درآوردن پول مجبور بود کار کند: تحویل روزنامه، نقاشی ساختمان، نظافت اصطبل، کشاورزی و کارگری در کارخانهٔ دوچرخه‌سازی. او در جنگ میان اسپانیا و آمریکا در کوبا خدمت کرد (البته در هیچ نبردی شرکت نکرد) و بعد از آن یک سال دیگر در آکادمی ویتنبرگ در اسپرینگفیلد اوهایو تحصیل کرد. با این حال، در سرتاسر زندگی هرگز تحصیلاتش کامل نشد. او در شغل‌هایی مثل آگهی‌نویسی در روزنامه نخستین تجربه‌های نوشتن را کسب کرد و در کسب و کارش به موفقیت رسید. در سال ۱۹۱۲، مهم‌ترین رویداد روحی زندگی‌اش اتفاق افتاد. او دچار فروپاشی روانی شد و، در نتیجه، از شغلش در کارخانه نقاشی در ایریای اوهایو کناره گرفت. بعد از آن به شیکاگو نقل مکان کرد و آنجا رفته‌رفته با نویسندگانی همچون فلویید دل، کارل سندبرگ و بن هکت آشنا شد. این گروه نویسندگان را با عنوان رنسانس شیکاگومی شناختند. او با دکتر تریگانت بارو از اهالی بالتیمور هم آشنا شد. بارو آدم مهمی بود گرچه در حوزهٔ ادبیات کار نمی‌کرد. بارو در تابستان سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ یک کمپ درمانی فرویدی را در دریاچهٔ شتوگی نیویورک اداره می‌کرد. البته باید توجه داشت که اندرسن نهایتاً بررسی علمی روان انسان را کنار گذاشت چون ذهن انسان را ایستا می‌دانست و معتقد بود ذهن انسان هرگز نمی‌تواند دستخوش تغییری معنادار شود و به وضعیتی بهتر برسد. انتشار مجموعه داستان‌های *واینزبرگ، اوهایو* باعث شهرت ناگهانی او شد. او در سال ۱۹۲۱، به اروپا سفر کرد و با گرتروود اشتاین، ارنست همینگوی و جیمز جویس آشنا شد. در سال ۱۹۲۳ که در نئوآرلئان زندگی می‌کرد، در آپارتمانی مشترک با ویلیام فاکنر سکونت داشت. اندرسن چهار بار ازدواج کرد و جدا شد

(موضوعی که شاید به درون مایه داستان «آن زن دیگر» بی ربط نباشد). او و همسر اولش سه فرزند داشتند. همسر دومش، تنسی میچل، معشوقه ادگار لی مسترز، نویسنده گلچین رودخانه اسپون (۱۹۱۵)، بود. همسر آخرش، الینور کوپنهاور، به جنبش کارگری جنوب علاقه داشت که باعث شد اندرسن تا حدودی از بدوی گزایی اجتماعی اش فاصله بگیرد و مدتی در دهه ۱۹۳۰ به نویسنده محبوب کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها بدل شود. مرگ او در کلون پانامای سفری که به آمریکای جنوبی داشت بسیار عجیب و قابل توجه بود: او در نتیجه التهاب صفاق، ناشی از خلال دندان‌هایی که حین خوردن پیش غذا (آردرو) تصادفاً بلعیده بود، درگذشت.^۱

مهم‌ترین مجموعه‌های داستان‌های کوتاه اندرسن عبارت‌اند از: *پیروزی تخم مرغ* (۱۹۲۱)، *اسب‌ها و آدم‌ها* (۱۹۲۳) و *مرگ در جهان و داستان‌های دیگر* (۱۹۳۳). معروف‌ترین مجموعه داستان‌های کوتاه او *واینزبرگ، اوهایو* (۱۹۱۹) است که شاهکار به‌شمار می‌رود.

عموماً شروود اندرسن را یکی از پیشتازان و نوآوران عرصه داستان کوتاه می‌دانند. او با کنار گذاشتن لفاظی‌های ادبی و پی‌رنگ‌های تصنعی انقلابی در ساختار داستان‌های کوتاه پدید آورد و، از این گذشته، سبک نثر ساده و مستقیم را ترویج کرد. مضامینی که اندرسن به آن‌ها می‌پردازد هم خلاقانه‌اند: او یکی از نخستین نویسندگانی بود که در

1. Charles E. May. 2008. *Short Story Writers*. Pasadena CA: Salem Press Inc., pp. 35-6.

داستان‌های‌شان جهان تجارت را بی اعتبار می دانستند و داستان کوتاه را به شکل برشی از زندگی - به تصویر کشیدن لحظه‌ای مهم از زندگی- درآوردند. از دیگر مضامین خلاقانه داستان‌های او توجه به امور اجتماعی «گروتسک»- پدیده‌های عجیب و بی تناسب- است. معاصران اندرسن مثل ارنست همینگوی، ویلیام فاکنروجان اشتاین بک تحت تأثیر آثار او قرار داشتند. بعضی از نویسندگان بعدی هم از اندرسن متأثر بوده‌اند: کارسن مک کالرز، فلائری اوکانر، سال بلو، بابی آن میسن و ریماند کارور.^۱

«آن زن دیگر»

داستان «آن زن دیگر» در مجموعه *پیروزی تخم مرغ: کتاب برداشت‌هایی از زندگی آمریکایی در حکایات و اشعار منتشر شده* است. تقریباً کل داستان نقل حرف‌هایی است که شخصیت اصلی- از دوستان راوی داستان- به زبان می آورد. داستان بعد از هفت پاراگراف به نقل مستقیم حرف‌های شخصیت اصلی تبدیل می شود، نقل قولی طولانی که به جریان سیال ذهن شبیه است. وقتی فرانسس نیومن به واسطه از اندرسن درخواست کرد داستان «آن زن دیگر» را در مجموعه *دگرگونی‌های داستان کوتاه*^۲ (۱۹۲۵) بگنجاند، اندرسن در پاسخ نوشت آن داستان «تکنیک و روح فرانسوی بارزی دارد... و من زبانم را به گونه‌ام فشار می دهم [یعنی ژستی تحقیرآمیز می گیرم]... تا به احمق‌ها نشان دهم این تکنیک لعنتی را بلدم».^۳

1. May 2008, p. 35.

2. *The Short Story Mutations*

3. Walter B. Rideout. 2006. *Sherwood Anderson: A Writer in America*. Vol.

1. Madison, Wisconsin: University of Wisconsin Press, p. 522.